

بررسی و نقد سه دیدگاه در کیفیت حمل ذاتیات بر ذات و بر یکدیگر

محمد مهدی کمالی*

چکیده

در رابطه با کیفیت حمل ذاتیات بر ذات و بر یکدیگر سه نظریه مطرح است. مشهور حمل جنس و فصل بر نوع و بر یکدیگر را حمل شایع صناعی دانسته‌اند. لیکن به اعتقاد علامه طباطبایی جنس همان نوع مبهم و فصل همان نوع محصل است و نوع ماهیتی تامه است فارغ از ابهام و تحصل. از اینرو ایشان بر خلاف مشهور حمل جنس و فصل بر نوع را اولی ذاتی می‌دانند، اگرچه حمل جنس و فصل بر یکدیگر را شایع صناعی قلمداد نموده است. اما آیت‌الله جوادی آملی یک گام جلوتر از علامه طباطبایی نه تنها حمل جنس و فصل بر نوع را که حمل آن دو بر یکدیگر را اولی ذاتی معرفی کرده است. به اعتقاد ایشان هر حملی که در مدار مفهوم باشد، حمل اولی ذاتی است و حمل این سه مفهوم بر یکدیگر از این قبیل است. در این مقاله ضمن تبیین هر سه دیدگاه، به نقد و بررسی آنها پرداخته و در نهایت به این نتیجه دست یافته‌ایم که نظریه مشهور صحیح است.

کلیدواژه‌ها: حمل اولی ذاتی، حمل شایع صناعی، نوع، جنس، فصل.

۱. مقدمه

حمل یا این همانی از دیدگاه منطق دانان مسلمان بر دو قسم است: حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی. تقسیم حمل به اولی ذاتی و شایع صناعی اول بار توسط محقق دوانی صورت گرفت و تا قبل از آن اگرچه در میان آثار منطق دانان متقدم اشاراتی به انواع حمل وجود دارد، ولی تصریحی به وجود این دو نوع از حمل دیده نمی‌شود. دوانی اولین شخصی است که حمل را به دو قسم ذاتی اولی و شایع صناعی تقسیم کرده (دوانی، ۱۲۸۵:

* استادیار رشته فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، mmkamali64@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۰۵

۱۱۱؛ بی تا: ۲۷۲) و این تقسیم در آثار فیلسوفان بعدی همچون میرداماد(میرداماد، ۱۳۸۱-۱۳۸۵؛ ج ۲۶/۲ و ۲۷ و ۳۹) و خصوصاً صدرالمآلهین(ملاصدرا، ۱۹۸۱؛ ج ۱-۲۹۲-۲۹۳ و ج ۲۰۰/۷؛ ۱۳۶۰؛ ۲۸-۲۹؛ الف: ۱۳۶۳؛ بی تا: ۱۲۸؛ ۱۳۶۳؛ ب: ۱۱۰-۱۱۱) بسیار مورد توجه قرار گرفته و به تکامل رسیده است.

در هر حملی یک جهت اتحاد و یک جهت اختلاف وجود دارد. اگر جهت اتحاد وجود نداشته باشد اتحاد و این همانی شکل نمی‌گیرد و اگر جهت اختلاف وجود نداشته باشد حمل لغو و بی فایده خواهد بود. در اصطلاح منطق حمل اولی ذاتی اتحاد بین مفهوم موضوع و محمول است و تغایر موضوع و محمول در این حمل اعتباری است و حمل شایع صناعی که غالب حملهای متعارف از آن قبیل است اتحاد بین وجود موضوع و محمول است ولی تغایر آنها مفهومی است(ملاصدرا، بی تا: ۱۲۸؛ ۱۹۸۱؛ ج ۱-۲۹۳ و ج ۳۵۱/۳؛ ۱۳۶۰؛ ۲۸؛ سبزواری، ۱۳۶۰؛ ۴۲۶؛ ۱۳۶۹-۱۳۷۹؛ ج ۲-۳۹۲؛ خمینی، ۱۳۸۵؛ ج ۱-۸۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹؛ ج ۴/۱۸۴).

بر این اساس به اعتقاد همه صاحب نظران حمل ذات بر ذات مثل «انسان انسان است» و حد بر محدود مثل «انسان حیوان ناطق است» از نوع حمل اولی ذاتی است(ملاصدرا، ۱۳۶۳؛ الف: ۳۹؛ سبزواری، ۱۳۶۹-۱۳۷۹؛ ج ۱-۱۳۰/۱-۱۳۱؛ ۱۳۶۰؛ ۴۲۶؛ مظفر، ۱۳۸۸؛ ۸۳) ولی در اینکه حمل ذاتیات یعنی جنس و فصل به تنهایی بر ذات چه نوعی است، اختلاف وجود دارد. به عنوان مثال اگر گفته می‌شود «انسان حیوان است» یا «انسان ناطق است» این حمل چگونه حملی است؟ شایع صناعی یا اولی ذاتی؟ همینطور در اینکه حمل ذاتیات بر یکدیگر یعنی حمل جنس و فصل بر هم چه نوع حملی است نیز اختلاف است.

در کل سه نظریه در خصوص این مسائل مطرح است:

۱. نظریه مشهور که حمل ذاتیات بر ذات و بر یکدیگر را از نوع حمل شایع صناعی دانسته‌اند(میرداماد، ۱۳۸۱-۱۳۸۵؛ ج ۲۶/۲-۲۷؛ مدرس زنوزی، ۱۳۷۸؛ ج ۲-۳۸۰؛ سبزواری، ۱۳۶۹-۱۳۷۹؛ ج ۱-۱۳۰/۱-۱۳۱؛ ۱۳۶۰؛ ۴۲۶؛ خمینی، ۱۳۸۵؛ ج ۱-۲۳۴ و ج ۳-۱۰۵؛ مظفر، ۱۳۸۸؛ ۸۳؛ ۱۴۳۰؛ ج ۱-۲۳۱).

۲. نظریه علامه طباطبایی که از دیدگاه ایشان حمل ذاتیات بر ذات اولی ذاتی است ولی حمل ذاتیات بر یکدیگر شایع صناعی است(طباطبایی، ۱۴۲۰؛ ۷۸؛ ۱۴۲۷؛ ج ۱-۱۳۶؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱؛ ج ۲-۱۶۷، تعلیقه طباطبایی).

۳. نظریه آیت الله جوادی آملی که به اعتقاد ایشان نه تنها حمل ذاتیات بر ذات از قبیل حمل اولی ذاتی است، بلکه حمل ذاتیات بر یکدیگر نیز اولی ذاتی است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۴/۱۸۴-۱۸۵).

با توجه به آنچه گذشت مسأله اصلی این مقاله روشن خواهد شد. مسأله این است که حمل ذاتیات بر ذات چگونه حملی است؟ حمل ذاتیات بر یکدیگر چگونه است؟ و در نهایت حق با کدام یک از نظریات سه گانه فوق است؟
برای پاسخ به این سئوالات ادامه بحث را در دو مقام پی می گیریم: ۱. بررسی کیفیت حمل ذاتیات بر ذات. ۲. بررسی کیفیت حمل ذاتیات بر یکدیگر.

۲. بررسی کیفیت حمل ذاتیات بر ذات

همانطور که از مقدمه برآمد در این خصوص دو دیدگاه وجود دارد. مشهور حمل ذات بر ذاتیات را شایع صناعی دانسته اند در حالی که علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی حمل ذاتیات بر ذات را اولی ذاتی قلمداد نموده اند. ابتدا به تبیین این دو دیدگاه پرداخته و سپس بین آنها داوری خواهیم نمود.

۱.۲ تبیین دیدگاه مشهور

همانگونه که گذشت مشهور حکما و منطقیون قائلند که حمل جنس و فصل بر نوع حمل شایع صناعی است که ملاک آن اتحاد مصداقی و اختلاف در مفهوم است. بعضی از محققین بر این باورند که نظر همه حکما و منطقیان دانان مسلمان جز علامه طباطبایی همین است.^۱ از جمله کسانی که قطعا در این دسته جای می گیرند می توان به میرداماد (میرداماد، ۱۳۸۱-۱۳۸۵: ج ۲/۲۶-۲۷)، آقا علی مدرس (مدرس زنوزی، ۱۳۷۸: ج ۲/۳۸۰)، حکیم سبزواری^۲، علامه مظفر (مظفر، ۱۳۸۸: ۸۳؛ ۱۴۳۰: ج ۱/۲۳۱) و مرحوم امام خمینی (خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱/۲۳۴ و ج ۳/۱۰۵) اشاره کرد که به این مطلب تصریح نموده اند.
به عنوان نمونه میرداماد بعد از توضیح انواع حمل در مورد حمل شایع صناعی می نویسد:

... و یا اینکه به واسطه حمل صرف اتحاد ذاتی و وجودی قصد می شود، یا اینکه حمل رجوعش به این است که موضوع از افراد محمول است یا اینکه آنچه فرد یکی از آن

دوست فرد دیگر نیز هست و این نوع حمل حمل عرضی متعارف نامیده می‌شود چون به حسب تعارف صناعی امری شایع است.... در حمل متعارف موضوع گاهی فردی حقیقی از افراد محمول است و آن جایی است که موضوع به حسب صدق اخص از محمول باشد مثل انسان نسبت به حیوان.... (میرداماد، ۱۳۸۱-۱۳۸۵: ج ۲۶۷-۲۷).

از این عبارت به خصوص ذیل آن به دست می‌آید که حمل ذاتیات بر ذات حمل شایع صناعی است نه اولی ذاتی؛ چون آنچه فرد انسان است فرد حیوان و ناطق نیز می‌باشد. علامه مظفر نیز در کتاب المنطق می‌نویسد:

.... و یا اینکه اتحاد در وجود و مصداق و مغایرت به حسب مفهوم است و این حمل در واقع به این مطلب بر می‌گردد که موضوع از افراد و مصادیق مفهوم محمول است مثل آنجا که می‌گوئیم: "انسان حیوان است" مفهوم انسان غیر از مفهوم حیوان است و لکن هر آنچه انسان بر آن صادق باشد، حیوان نیز بر آن صادق است و این نوع از حمل، حمل شایع صناعی یا حمل متعارف نامیده می‌شود؛ چون در استعمالات متعارف در صناعت علوم امری شایع و متداول است (مظفر، ۱۳۸۸: ۸۳).

۲.۲ تبیین دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی بر خلاف دیگر حکما معتقدند حمل جنس و فصل بر نوع از قبیل حمل اولی ذاتی است (طباطبایی، ۱۴۲۰: ۷۸؛ ۱۴۲۷: ج ۱۳۶/۱؛ ملاصدرای، ۱۹۸۱: ج ۱۶۷/۲، تعلیقه طباطبایی). این حمل ذاتی است؛ چون جنس و فصل ذاتی نوعند و اولی است؛ چون از ضروریات اولیه است که تصدیق آن جز تصور موضوع و محمول نیاز به امر دیگری ندارد (طباطبایی، ۱۴۲۰: ۱۳۱، تعلیقه).

از منظر علامه طباطبایی جنس همان نوع است به نحو مبهم و فصل همان نوع است به نحو محصل و نوع ماهیت تامه است صرف نظر از ابهام و تحصل آن. بر این اساس بین مفهوم جنس و فصل با نوع اتحاد و این همانی برقرار است و لذا حمل آنها بر ذات حمل اولی ذاتی است (طباطبایی، ۱۴۲۰: ۷۸؛ ۱۴۲۷: ج ۱۳۶/۱).

برای تبیین بهتر سخن علامه لازم است عبارات ایشان بیشتر مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. با مراجعه به آثار علامه روشن می‌شود که ایشان در آثار خود در مجموع دو بیان یا به عبارت بهتر دو ملاک در مورد حمل اولی ذاتی مطرح نموده است:

۱. یکی همان تعریف مشهور از حمل اولی ذاتی که اتحاد و عینیت مفهومی و تغایر اعتباری است (طباطبایی، ۱۴۲۰: ۱۳۱؛ ۱۴۲۷: ج ۱/۲۴۵) که بسیار متداول است و نیازی به توضیح و تحلیل بیشتر ندارد.

۲. و دیگری تعریفی که تنها در آثار ایشان و بعضی از شاگردان ایشان دیده می‌شود و در کلمات حکیمان سابق نیست و آن اینکه حمل اولی ذاتی حملی است که در آن، محمول صرفاً با توجه به ذات موضوع و با قطع نظر از هر امر زائد بر آن حتی وجود یا لوازم ماهیت قابل انتزاع باشد. بر خلاف حمل شایع که با در نظر گرفتن مقام وجود و تحقق خارجی موضوع و محمول بین آنها برقرار است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۱۶/۲، تعلیقه طباطبایی؛ مطهری، ۱۳۷۲: ج ۲۳۴/۵).

مطابق تعریف اخیر حمل ذاتیات بر ذات چون مقصور بر نظر به ذات است و در آن نیازی به لحاظ وجود موضوع یا محمول نیست، حمل اولی ذاتی است نه شایع صناعی. در واقع ذاتیات از تحلیل ذات به دست می‌آیند و به همین جهت حملشان هم اولی است و هم ذاتی.

مسأله‌ای که در اینجا باید مورد بررسی قرار بگیرد این است که آیا این دو تعریف با هم متفاوتند؟ آیا علامه طباطبایی با طرح تعریف دوم از تعریف اول دست برداشته است؟ و به طور دقیقتر آیا از دیدگاه ایشان عینیت مفهومی لازم نیست و جزئیت مفهومی کافی است؟ یا اینکه عینیت مفهومی نیز لازم است و جزئیت کفایت نمی‌کند.

همانطور که گذشت برای پاسخ به این مسائل لازم است عبارات علامه طباطبایی بیشتر مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد خصوصاً این سخن ایشان که در موارد متعددی فرموده‌اند: جنس همان نوع است مبهما و فصل هم نوع است محصلا و نوع همان جنس و فصل است بدون ابهام و تحصیل.

باید دید مقصود از این سخن چیست؟

دو احتمال در این مورد قابل بیان است:

احتمال اول:

مقصود از این سخن نه این است که جنس عیناً همان نوع است، ولی مبهم‌تر یا فصل همان نوع است، ولی محصلتر، بلکه مقصود این است که ذات دارای دو جزء است که یک جزء مبهم است و یک جزء محصل. جنس جزء مبهم نوع است و فصل جزء محصل و نوع همان مجموع جنس و فصل است بدون لحاظ جنبه ابهام یا جنبه تحصیل آن. اگر مقصود

این احتمال باشد، عینیت مفهومی لازم نیست، بلکه جزئیت مفهومی کافی است و آنچه مهم است همین است که مفهومی بر آمده از ذات مفهومی دیگر باشد ولو اینکه عین آن نباشد. طبق این احتمال باید گفت که تعریف علامه از حمل اولی ذاتی با تعریف مشهور متفاوت است و ایشان عینیت مفهومی را لازم نمی‌داند. یعنی حمل اولی اعم است از اتحاد عینی و در تمام ماهیت دو مفهوم و اتحاد دو ماهیت به نحو جزء و کل. بر این اساس اگر حتی یک مفهوم ذاتی و جزء ماهیت دیگر هم بود حملش اولی ذاتی است؛ چون یک نحو اتحاد در مفهوم است ولو در جزء مفهوم نه در تمام آن؛ چون آنچه مهم است این است که محمول از ذات موضوع بر آمده باشد و جنس و فصل نسبت به نوع اینگونه‌اند. این احتمال از سوی بعضی از نویسندگان تقویت شده است (زراعت پیشه، ۱۳۹۳: ۱۱۸ و ۱۲۰؛ ابوترابی، ۱۳۸۸: ۱۸ و ۲۳).

احتمال دوم:

اینکه گفته شود نه تنها جنس و فصل از تحلیل ذات به دست می‌آیند، بلکه بین هر یک از آنها به تنهایی با ذات عینیت مفهومی برقرار است. جنس نه اینکه جزء مبهم نوع، بلکه عین نوع است، ولی در مرتبه‌ای مبهم‌تر و فصل نیز نه جزء محصل نوع، بلکه عین نوع است، ولی در مرتبه‌ای محصل‌تر. به دیگر سخن ماهیات دارای عرض عریضی از مراتب هستند. یک ماهیت دارای مرتبه ابهام، تحصیل و تفصیل است. ماهیت در مرتبه ابهام جنس است و در مرتبه تحصیل همان فصل است و در مرتبه فارغ از ابهام و تحصیل یا به تعبیر دیگری از علامه مرتبه تفصیل همان نوع است. بین تمامی این مراتب عینیت مفهومی برقرار است، اگرچه هر مرتبه دارای خواص مربوط به خود است. طبق این احتمال لازم نیست گفته شود که علامه با ارائه تعریف دوم از تعریف اول دست کشیده و عینیت مفهومی را شرط ندانسته است.

حال باید دید که مقصود علامه از عبارات فوق کدام یک از این دو احتمال است. اگر احتمال اول مقصود باشد معنایش این است که ایشان از ملاک مشهور در حمل اولی دست کشیده و ملاکی دیگر تعریف نموده است و اگر دومی مقصود باشد معنایش این است که ایشان از تعریف مشهور دست نکشیده و مثل دیگران عینیت مفهومی را لازم می‌داند.

با بررسی تمامی عبارات علامه طباطبایی احتمال دوم به مراد ایشان نزدیکتر به نظر می‌رسد. یعنی علامه در عین طرح تعریف دوم به تعریف اول نیز پایبند است و عینیت

مفهومی را نیز در صدق حمل اولی ذاتی لازم می‌داند. شاهد بر این مدعا توجه به تعلیقه ایشان بر کتاب اسفار است.

ایشان در این تعلیقه می‌نویسد:

«...از همینجا ظاهر می‌شود که جنس مرتبه ابهام نوع است و فصل مرتبه تحصیل آن و نوع مرتبه تفصیل آن و یکی از فروعات این مطلب این است که هر یک از جنس و فصل نسبت به نوع عین آن محسوب می‌شود و جزء نامیدنشان نسبت به نوع صرفاً از این جهت است که آن دو در تعریف نوع دو جزء حد آن واقع گشته‌اند»^۳.

در این عبارت علامه طباطبایی به عینیت هر یک از جنس و فصل به تنهایی با نوع تصریح نموده و جزئیت آنها را نه به معنای جزئیت مفهومی بلکه به این معنا دانسته است که حد هر نوعی از دو جزء یعنی جنس و فصل تشکیل شده است. بنابراین از دیدگاه علامه طباطبایی حمل جنس و فصل به تنهایی بر نوع اولی ذاتی است؛ چون هر یک از جنس و فصل عین مفهوم نوع است نه اینکه نوع مشتمل بر آنهاست. بر این اساس تفسیر بعضی از نویسندگان از دیدگاه علامه مبنی بر اینکه از منظر ایشان صرف تضمن و اشتغال موضوع بر محمول سبب اولی بودن حمل است و عینیت مفهومی لازم نیست (زراعت پیشه، ۱۳۹۳: ۱۱۸ و ۱۲۰؛ ابوترابی، ۱۳۸۸: ۱۸ و ۲۳)، صحیح به نظر نمی‌رسد.

۳.۲ داوری و نقد

اگر تعریف علامه طباطبایی از حمل اولی ذاتی را طبق احتمال اول تعریفی جدید با ملاکی جدید قلمداد کنیم به طوری که در این تعریف تمام الماک این باشد که یک مفهوم از ذات مفهوم دیگر بر آمده باشد ولو اینکه بین آنها عینیت مفهومی برقرار نباشد و جزئیت مفهومی کافی باشد، اشکالش علاوه بر اینکه تعریفی شاذ و بر خلاف تعریف متداول است این است که بین جزء و کل این همانی برقرار نیست و این دو ضرورتاً غیر یکدیگر هستند.

اما اگر مطابق احتمال دوم تعریف ایشان را در مدار تعریف مشهور معنا کرده و عینیت مفهومی را شرط حمل اولی ذاتی بدانیم که ظاهراً همین معنا با مراد علامه سازگارتر است اشکالات متعددی بر کلام ایشان وارد خواهد بود. بخشی از این اشکالات را در ادامه شرح خواهیم داد:

اشکال اول: جنس و فصل به لحاظ مفهومی هیچ عینیتی با نوع ندارند و اگر عینیتی هم باشد به حسب وجود ذهنی و خارجی یا به تعبیر بعضی از محققین به حسب کینونت عقلی است (فیاضی، ۱۳۹۴: ج ۱/۲۹۸). به دیگر سخن از آنجایی که ترکیب جنس و فصل ترکیب حقیقی است، وجود آنها در ذهن و عین وجودی واحد بوده و هر دو به وجود نوع موجود خواهند شد، اما این به معنای اتحاد مفهومی آنها نیست. مدار اتحاد و عینیت مفهومی به اتحاد مقومات و ذاتیات آن مفاهیم است. بر این اساس تنها دو مفهومی بر یکدیگر قابل حمل هستند که عین یکدیگر باشند و مقوماتشان یکی باشد، در حالی که مفهوم جنس و فصل نسبت به نوع متفاوت است. جنس دارای ذاتیات دیگری است و فصل هم چون بسیط است اساساً جنس و فصل ندارد. بنابراین اتحاد مفهومی جنس و نوع یا فصل و نوع صحیح نیست و حملشان مفهومی و به نحو اولی ذاتی نخواهد بود.

اشکال دوم: اگر حمل ذاتیات بر ذات، اولی ذاتی باشد، لازمه‌اش این است که ذاتیات نیز نسبت به هم به حمل اولی ذاتی حمل شوند. به دیگر سخن اگر جنس همان نوع است و تنها تفاوتش ابهام آن است و فصل نیز همان نوع است به نحو محصل، پس باید جنس همان فصل باشد و فصل نیز همان جنس باشد که فرق آنها فقط به ابهام و تحصیل است. تالی باطل است؛ چون فصل نه تنها مفهوماً با جنس برابر نیست، بلکه همانگونه که علامه خود معترف است نسبت به آن ذاتی محسوب نمی‌شود. فصل نسبت به جنس عرض خاص و جنس نسبت به آن عرض عام است (طباطبایی، ۱۴۲۷: ج ۱/۱۳۶؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۱/۱۶۲، تعلیقه طباطبایی). اگر تالی باطل باشد مقدم هم باطل بوده و معلوم می‌شود که حمل جنس و فصل بر نوع اولی ذاتی نیست.

اشکال سوم: اگر جنس به لحاظ مفهومی عیناً همان نوع است و حملش بر آن به نحو حمل اولی ذاتی است، لازمه‌اش این است که تمام انواع تحت آن جنس نیز نسبت به هم اتحاد مفهومی داشته باشند و حملشان بر یکدیگر به حمل اولی صحیح باشد. حال آنکه انواع تحت یک جنس نه تنها به حمل اولی بر یکدیگر قابل حمل نیستند، بلکه حتی به حمل شایع نیز بر هم حمل نمی‌شوند.

توضیح این مطلب بدین نحو است که به عنوان مثال انسان حیوان است و حملشان از دیدگاه علامه اولی ذاتی است؛ یعنی اتحاد مفهومی دارند. از طرفی اسب نیز حیوان است و طبق سخن علامه حمل حیوان بر آن نیز اولی و اتحادشان مفهومی است. اگر انسان با حیوان و اسب نیز با حیوان ذاتاً متحد و مفهوماً عین یکدیگر هستند، لازمه‌اش این است که

انسان با اسب نیز ذاتا یکی بوده و حمل انسان بر اسب و اسب بر انسان نیز اولی ذاتی باشد؛ حال آنکه بالبداهه این سخن باطل است و نمی‌شود گفت انسان همان اسب است و اسب همان انسان.

اشکال چهارم: اصل این سخن که ماهیت دارای عرض عریضی از مراتب ابهام و تحصیل یا تفصیل است سخنی قابل پذیرش نیست. ماهیت و بلکه مطلق مفاهیم اگرچه اجمال و تفصیل پذیرند، ولی ابهام در آنها معنا ندارد؛ چون حدود و مرز مفاهیم با یکدیگر همواره معلوم و مشخص بوده و هر مفهومی گستره صدق آن ایجابا و سلبا مشخص است و اگر ابهامی در آن باشد از حیث خود آن مفهوم نیست؛ بلکه یا از حیث مصادیق آن است و یا از حیث مقایسه با مفاهیم دیگر. هر مفهوم عامی که بر یک عده مفاهیم خاص قابل صدق است اعم از اینکه نسبت به آنها جنس باشد یا عرض عام، نسبت به همه آنها لا بشرط بوده و بر همه صادق است. بله آنچه هست این است که این مفاهیم عامه تا خاص نشده‌اند، قابلیت وجود نخواهند داشت و وجود آنها همواره در ضمن تحصیل خاصی است. آنچه مبهم است این است که تا فصلی ضمیمه نشود معلوم نیست که جنس یا عرض عام در ضمن چه فصلی متحصّل خواهد شد؛ ولی این به معنای ابهام مفهومی جنس یا اعراض عام نیست. شاهد بر این مطلب این است که از دیدگاه خود حکیمان حتی علامه طباطبایی جنس نیز صرف نظر از معنای جنسی آن ماهیتی تام و نوعی متوسط است (طباطبایی، ۱۴۲۰: ۷۷-۷۸؛ ۱۴۲۷: ج ۱/۱۳۳-۱۳۴). بنابراین مفاهیم ابهام بردار نیستند. بنابراین تغایر به ابهام و تحصیل معنای محصلی ندارد و بر فرض که معنای محصلی داشته باشد، تغایری اعتباری نیست، هر چند علامه طباطبایی آن را تغایری اعتباری قلمداد نموده‌اند (طباطبایی، ۱۴۲۷: ج ۱/۲۴۶).

اشکال پنجم: به نظر می‌رسد در بیانات ایشان بین حمل اولی ذاتی و حمل بالذات فرق گذاشته نشده است. حمل بالذات یکی از اقسام حمل شایع صناعی است. از دیدگاه مشهور فیلسوفان حمل شایع صناعی دو قسم است: حمل بالذات مثل «انسان حیوان است» یا «زید انسان است» و حمل بالعرض مثل «انسان کاتب است». این مطلب هم از عبارات میرداماد (میرداماد، ۱۳۸۱-۱۳۸۵: ج ۲/۲۶ و ۳۷) قابل استفاده است و هم از عبارات ملاصدرا (ملاصدرا، بی تا: ۱۲۸؛ ۱۳۶۳: اب: ۱۱۱؛ ۱۹۸۱: ج ۱/۲۹۳). آنچه مرحوم علامه آن را از قبیل حمل اولی ذاتی دانسته است، در واقع حمل بالذات است نه حمل اولی ذاتی؛ به این معنا که افراد موضوع همگی از مصادیق محمول بوده و محمول نسبت به آنها ذاتی است.

اشکال ششم: به اعتقاد علامه طباطبایی یکی از فروعات اصالت وجود و اعتباریت ماهیت این است که وجود در هر گونه حمل ماهوی به نحو حیثیت تقیدیه دخیل است حتی در حمل ذاتیات بر ذات. ایشان بر خلاف ملاصدرا(ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۹۱/۱-۹۲) و حکیم سبزواری(ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۹۱/۱، تعلیقه سبزواری) که وجود را ظرف حمل ذاتیات بر ذات می‌دانند، وجود را قید دانسته و در دعوایی که بین این دو حکیم با محقق دوانی(دوانی، ۱۳۸۵: ۲۷) در سر قید بودن یا ظرف بودن وجود برقرار است، جانب محقق دوانی را گرفته و معتقدند همانطور که دوانی قائل است، لوازم ماهیت لوازم وجود خارجی و ذهنی ماهیت است نه لوازم ماهیت بماهی ماهیت(طباطبایی، ۱۴۲۷: ج ۲۳/۱-۲۴). مطابق با این مطلب، حرف ایشان در خصوص ملاک تمایزی که بین حمل اولی ذاتی و شایع صناعی بیان نمودند، درست نیست؛ چرا که به اعتقاد ایشان در حمل ذاتیات بر ذات نیز وجود دخیل است یعنی باید ذات را بماهی موجوده در نظر گرفت نه مطلق. در واقع طبق مبنای علامه طباطبایی نه تنها حمل ذاتیات بر ذات حمل شایع خواهد شد، بلکه حمل ذات بر ذات و حد بر محدود نیز از قبیل حمل شایع صناعی خواهد شد؛ چون ماهیت به دلیل بطلان ذاتی در هیچ حملی به تنهایی و صرف نظر از وجود موضوع قضیه واقع نخواهد شد.

با توجه به اشکالات مذکور نظریه علامه طباطبایی صحیح به نظر نرسیده و همانطور که مشهور قائلند حمل ذاتیات بر ذات از قبیل حمل شایع صناعی خواهد بود.

۳. بررسی کیفیت حمل ذاتیات بر یکدیگر

۱.۳ تبیین دیدگاه مشهور

همانطور که پیش از این گذشت از دیدگاه مشهور حمل جنس و فصل بر یکدیگر حمل شایع صناعی است. حتی علامه طباطبایی نیز که حمل جنس یا فصل بر نوع را حمل اولی ذاتی می‌داند، حمل آن دو بر یکدیگر را شایع صناعی دانسته است؛ چون پر واضح است که جنس و فصل نسبت به هم بیگانه بوده و هیچ یک ذاتی هم نیستند. علامه طباطبایی در این رابطه در نهاییه الحکمه می‌نویسد:

«حمل هر یک از جنس و فصل بر نوع اولی ذاتی است و اما جنس و فصل نسبت به یکدیگر بدین گونه‌اند که جنس عرض عام فصل و فصل عرض خاص جنس است و حملشان بر یکدیگر شایع صناعی است» (طباطبایی، ۱۴۲۷: ج ۱/۱۳۶).

همچنین در تعلیقات اسفار می‌نویسد: «هر یک از جنس و فصل خارج از حد دیگری و زائد بر آن است و حمل بین آنها شایع صناعی است و از همین روست که قوم جنس را عرض عام برای فصل و فصل را عرض خاص نسبت به جنس ذکر کرده‌اند» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۱۶۲، تعلیقه طباطبایی).

۲.۳ تبیین دیدگاه آیت الله جوادی آملی

از دیدگاه آیت الله جوادی آملی نه تنها حمل جنس و فصل بر نوع اولی ذاتی است، بلکه حمل آنها بر یکدیگر نیز اولی ذاتی است. ایشان دلیل این مطلب را این می‌دانند که حمل جنس بر فصل و عکس آن، حملی در مدار مفهوم است که در این حمل جز مفهوم هیچ امر دیگری ملحوظ نیست.

عین عبارت ایشان در رحیق مختوم چنین است:

حمل جنس و فصل بر نوع و همچنین حمل جنس و فصل بر یکدیگر حمل ذاتی اولی است. جنس و فصل با آن که نسبت به یکدیگر عرضی هستند و لیکن به دلیل این که پیوند آنها بر مدار مفهوم است، حمل آنها ذاتی می‌باشد و اولی بودن این نوع از حمل به جهت اولی الصدق بودن آن است. اگر جنس و فصل شیئی را بر آن حمل کنیم، صدق آنها بر یکدیگر اولی است؛ چه این که اگر بیگانه را به حمل اولی بر آن حمل نمائیم، کذب آن اولی و بدیهی می‌باشد. لازم است توجه شود بعد از احراز جنس و فصل هر شیئی حمل آنها بر یکدیگر و بر نوع اولی ذاتی است؛ زیرا در محور چنین حملی غیر از مفهوم هیچ چیز دیگر ملحوظ نیست و چون مدار اتحاد و پیوند موضوع و محمول فقط مفهوم است، لذا حمل آنها اولی ذاتی است. البته روشن است که آنها قبل از احراز جنس و فصل هرگز اولی به معنای بدیهی نخواهد بود.... (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۴/۱۸۴-۱۸۵).

ایشان در جایی دیگر ملاک حمل اولی ذاتی را این دانسته که موضوع و محمول صرف نظر از مدار هستی و قبل از اتصاف به وجود بر یکدیگر حمل شوند. ماهیت قبل از وجود

قابل تحلیل به جنس و فصل است به همین دلیل حمل جنس و فصل بر نوع و بر یکدیگر اولی ذاتی است. عین عبارت ایشان از این قرار است:

.... اگر هر دو ماهیت باشند، اما ماهیت نوعی تام نباشند، بلکه هر دو ناقص یا یکی از آنها ماهیت ناقص باشد مثل حمل جنس و فصل بر یکدیگر یا حمل جنس بر نوع یا حمل فصل بر نوع آن، حمل می‌تواند اولی باشد. مصداق بارز حمل اولی ذاتی حمل ذاتیات بر ذات است، لیکن ضابطه اصلی این است که حمل اولی در محور مفهوم گره می‌خورد و وجود تنها ظرف اتحاد آن دو پنداشته می‌شود؛ یعنی اگر ما از وجود غافل باشیم، «انسان انسان است»، البته به نظر دقیق وجود ظرف این حمل نیست، بلکه حمل ذاتی بر ذات مقید و مشروط به آن است. در حمل ناطق بر حیوان یا انسان، مدار در اتحاد آنها، مفهوم است؛ زیرا حمل در مقام حد و پیش از آگاهی بر وجود انسان و پاسخ از هل بسیط انجام می‌شود. پیش از آنکه وجود انسان ثابت شود، حیوان و ناطق با یکدیگر گره خورده، معنای انسان را می‌سازد و به همین لحاظ نیز حمل آنها اولی ذاتی نامیده می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ج ۱۱۹/۲).

۳.۳ نقد و داوری

به نظر ما سخن ایشان قابل پذیرش نبوده و علاوه بر نقدهایی که بر دیدگاه علامه طباطبایی وارد بود، حداقل دو نقد دیگر بر آن وارد است:

اشکال اول: طبق نظر ایشان هر حملی که در مدار مفاهیم باشد، حمل اولی ذاتی است. این سخن به نحو مطلق صحیح به نظر نمی‌رسد. درست است که هر حمل اولی، حمل در مدار مفهوم است، ولی عکس این قضیه عمومیت ندارد و اینطور نیست که هر حملی که بین مفاهیم برقرار باشد، حمل اولی ذاتی باشد. آنچه سبب می‌شود حمل اولی ذاتی باشد این است که این همانی و جهت اتحاد مفهومی باشد، نه اینکه هر موقع بین دو مفهوم حملی صورت گرفت، حتماً آن حمل حمل اولی ذاتی باشد. گاهی موضوع و محمول هر دو مفهوم هستند، ولی حمل بین آنها شایع صناعی است. به دیگر سخن حمل شایع صناعی هیچ تلازمی با این مطلب ندارد که حتماً موضوع، مصداقی از مصداقی محمول باشد مثل «زید انسان است»، بلکه ممکن است موضوع و محمول هر دو مفهوم باشند، ولی حملشان شایع باشد به این اعتبار که «کل ما صدق علیه الموضوع صدق علیه المحمول و ان تغایرا

مفهوما»؛ یعنی اگر موضوع و محمول دو مفهوم مختلف باشند، ولی هر آنچه مصداق و فرد موضوع باشد، مصداق و فرد محمول نیز باشد این حمل شایع صناعی است نه اولی ذاتی. این خلطی است که بعضی از دیگر حکیمان نیز مرتکب آن شده‌اند. در بحث وجود ذهنی آنجا که گفته می‌شود «انسان ذهنی، جوهر است به حمل اولی نه به حمل شایع» در اینکه مفهوم انسان مصداقی از مصادیق جوهر نیست، تردیدی نیست و این مطلب درست است، اما اینکه چون انسان ذهنی مفهوم انسان است و خود مصداق انسان نیست، پس حمل جوهریت بر آن شایع صناعی نیست و اولی ذاتی است، صحیح نیست. انسان ذهنی ولو خود مصداقی از مصادیق جوهر نیست ولی حمل جوهر بر آن حمل شایع صناعی است به این اعتبار که «کلما صدق علیه مفهوم الانسان یصدق علیه انه جوهر». در واقع این خلط از آنجا ناشی شده است که حمل شایع صناعی منحصر به جایی دانسته شده که موضوع مصداق محمول باشد مثل «زید انسان»، در حالی که این یکی از موارد حمل شایع است و مورد دیگر آن جایی است که مصادیق موضوع مصادیق محمول نیز باشند که اینک این مطلب در کلمات بعضی از حکما و منطق دانان تصریح شده است (میرداماد، ۱۳۸۱-۱۳۸۵: ج ۲۶/۲؛ مظفر، ۱۳۸۸: ۸۳).

اشکال دوم: طبق مبنایی که آیت الله جوادی در خصوص حمل اولی ذاتی بیان نمودند، حمل لوازم ذات بر ذات نیز باید حمل اولی ذاتی باشد؛ چون حملی بر مدار مفاهیم بوده و قبل از لحاظ موجودیت و پاسخ سؤال از هلیه بسیطه، این لوازم بر ماهیت حمل می‌شوند. بنابراین قضیه «انسان ممکن است» یا «چهار زوج است» نیز باید حمل اولی ذاتی باشد، در حالی که این بر خلاف بداهت و اجماع همه منطق دانان است.

۴. نتیجه‌گیری

مفاهیم و ماهیات مثار کثرت هستند و هر مفهومی غیر از مفهوم دیگر است. لذا هیچگاه مفاهیم مختلف ولو با اندک اختلاف همچون اختلاف به کلیت و جزئیت بر یکدیگر حمل نخواهند شد مگر اینکه شیئی مثل وجود که باعث وحدت است بین آنها این همانی برقرار کند که در این صورت حمل آنها شایع صناعی خواهد بود نه اولی ذاتی؛ یا اینکه تصرفی در موضوع و محمول صورت گیرد یا کلمه‌ای در تقدیر گرفته شود. به عنوان مثال در قضیه «انسان حیوان است» اگر حمل شایع باشد مشکلی پیش نمی‌آید؛ چون هر مصداقی از انسان، از مصادیق حیوان نیز است و این همانی به لحاظ وجود شکل می‌گیرد، ولی اگر

حمل در مدار مفاهیم باشد، کاذب است؛ چون این همانی بین این مفاهیم برقرار نیست مگر اینکه گفته شود در موضوع یعنی انسان جنبه خصوصیت آن یعنی نطق لحاظ نشده است و این قضیه همانند این است که گفته شود «حیوان حیوان است» یا اینکه در محمول حیوان بما هی حیوان که اعم از انسان است قصد نشده، بلکه حصه‌ای از حیوانیت که درون انسان همراه با نطق است و با انسان مساوی است ملحوظ گشته و مقصود از قضیه این است که «انسان انسان است». راه دیگر این است که کلمه‌ای در تقدیر گرفته شود که مثلاً انسان مشتمل بر حیوان است یا حیوان جزئی از انسان است یا اینکه حیوان آن جنبه و جزء مبهم مفهوم انسان است و ناطق آن جزء محصل از مفهوم انسان.

خلاصه اینکه بدون تصرف یا تقدیر اموری نظیر آنچه ذکر شد، اساساً این همانی و حمل بین مفاهیم مختلف بما هی مفاهیم ممکن نیست تا اینکه گفته شود حمل آنها بر یکدیگر اولی ذاتی است. تنها جایی که حمل اولی ذاتی بدون هرگونه تصرف، تقدیر و شائبه‌ای صحیح است، حمل بین شیئی و خودش یا حد و محدود است. بر این اساس دیدگاه علامه طباطبایی و همینطور دیدگاه آیت الله جوادی آملی به هیچ وجه صحیح به نظر نمی‌رسد. اشکالات این دو نظریه به تفصیل در طول مقاله تبیین شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. «ثم لا يخفى عليك: ان هذا الرأي (رأى العلامة) اعنى عدّ حمل كل من الجنس و الفصل على النوع حملاً اولياً رأى لم يسبقه اليه احد؛ لأنّ الحكماء قبله عدّوا هذا الحمل حملاً شايعاً» (فياضی، ۱۳۹۴: ج ۲۹۸/۱).

۲. البته باید تذکر داد که حکیم سبزواری به این مطلب تصریح نکرده ولی از سخنی که راجع به ترکیب اجزاء حدی با یکدیگر بیان می‌کند، نظر ایشان به خوبی به دست خواهد آمد. ایشان اجزاء حدی را مفهوماً متغایر و وجوداً واحد دانسته است که این همان ملاک حمل شایع صناعی است (سبزواری، ۱۳۶۹-۱۳۷۹: ج ۲/۳۶۰-۳۶۲).

۳. «و من هنا يظهر أن الجنس مرتبة إبهام النوع و الفصل مرتبة تحصيله - و النوع هو النوع و حده مرتبة تفصيله و يتفرع عليه أن كلا من الجنس و الفصل بالنسبة إلى النوع عينه و إنما يسميان جزءين منه لوقوعهما جزءين في الحد». (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۱۶/۲، تعلیقه طباطبایی).

کتاب‌نامه

- ابوترابی، احمد (۱۳۸۸)، «چیستی حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی»، معارف عقلی، شماره ۱۳، ص ۷-۴۳.
- زراعت پیشه، محمود (۱۳۹۳)، *حمل اولی و شایع رهیافتی تاریخی*، چاپ اول، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- دوانی، جلال‌الدین محمد (۱۲۸۵ق)، *حاشیه بر شرح تجرید قوشجی*، چاپ در حاشیه شرح تجرید قوشجی، چاپ سنگی، قم، انتشارات رضی و بیدار و عزیزی.
- دوانی، جلال‌الدین محمد (بی‌تا)، *حاشیه دوانی بر حاشیه جرجانی بر شرح قطب رازی (با نام تحریر القواعد المنطقیه فی شرح الرساله الشمسیه) بر شمسیه کاتبی قزوینی*، چاپ در ضمن شروح الشمسیه، بی‌جا، شرکه الشمس المشرق للخدمات الثقافیه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، *رحیتی مختوم*، به کوشش حمید پارسانیا، چاپ چهارم، قم، انتشارات اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، *فلسفه صدرای*، به کوشش و تنظیم محمد کاظم بادپا، چاپ اول، قم، انتشارات اسراء.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۵)، *تقریرات فلسفه امام خمینی قدس سره*، مقرر سید عبد‌الغنی اردبیلی، چاپ دوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- سبزواری، حاج ملاهادی (۱۳۶۰)، *تعلیقات بر شواهد الربوبیه*، چاپ شده ضمن کتاب شواهد الربوبیه، چاپ دوم، مشهد، مرکز الجامعی للنشر.
- سبزواری، حاج ملاهادی (۱۳۶۹-۱۳۷۹)، *شرح منظومه، تصحیح و تعلیق از حسن حسن زاده آملی*، چاپ اول، تهران، نشر ناب.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۲۰ق)، *بدایه الحکمه، تعلیقه عباس علی زارعی سبزواری*، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۲۷ق)، *نهایه الحکمه*، چاپ دوم، قم، موسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فیاضی، غلامرضا (۱۳۹۴)، *تعلیقه بر نهایه الحکمه*، چاپ هشتم، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مدرّس زنوزی، آقا علی، (۱۳۷۸)، *مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرّس طهرانی*، مقدمه، تنظیم، تصحیح و تحقیق محسن کدیور، تهران، انتشارات اطلاعات.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، چاپ هشتم، قم، انتشارات صدرا.
- مظفر، محمد رضا (۱۴۳۰ق)، *أصول الفقه*، چاپ پنجم، قم، چاپ انتشارات اسلامی.
- مظفر، محمد رضا (۱۳۸۸)، *المنطق*، چاپ یازدهم، قم، انتشارات دارالعلم.

۹۸ منطق پڑھوی، سال نہم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (بی تا)، الحاشیہ علی الھیات الشفاء، قم، انتشارات بیدار.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱ م)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰)، الشواهد الربویة فی المناهج السلوکیة، چاپ دوم، مشهد، مرکز الجامعی للنشر.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳ الف)، المشاعر، چاپ دوم، تهران، کتابخانه طهوری.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳ ب)، مفاتیح الغیب، تهران، موسسه تحقیقات فرهنگی.
- میرداماد، محمد باقر (۱۳۸۱-۱۳۸۵)، مصنفات میرداماد، به اهتمام عبدالله نورانی، چاپ اول، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.